

بازخوانی حقوق زن در فقه اسلامی: چالش ها، ظرفیت ها و پاسخ به شبهات فمینیستی

□ سید مصطفی حسین *

□ مظاهر حیدری **

چکیده

یکی از چالش های گفتمان حقوقی معاصر، مواجهه با پرسش های نوپدید پیرامون جایگاه زن در اسلام و احکام تفاوت بنیاد جنسیتی است. این پژوهش با هدف واکاوی جایگاه زن در نظام حقوقی اسلام و پاسخ به شبهات ناظر بر «نقصان ارزشی»، با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد فقه مقارن، به بررسی مبانی انسان شناختی قرآن و دیدگاه های فقهی مذاهب پنج گانه پرداخته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که قرآن کریم با تکیه بر آموزه «نفس واحده»، بر وحدت گوهر انسانی و برابری بنیادین زن و مرد در کرامت ذاتی و پاداش اخروی تأکید می ورزد. تحلیل فقهی احکام تمایز بنیاد (همچون ارث، دیه و ولایت خانوادگی) مؤید آن است که این تفاوت ها نه برآمده از رویکرد ارزشی، بلکه تابع حکمت های تکوینی، توزیع مسئولیت های مالی و تفاوت های روان شناختی است. افزون بر این، پژوهش حاضر اثبات می کند که حقوقی نظیر استقلال کامل مالی، حق مالکیت و اختیارات قانونی برای پایان دادن به نکاح، از مؤلفه های تثبیت شده در فقه اسلامی است. نتایج نهایی حاکی از آن است که نظام حقوقی اسلام با اتکا بر الگوی «مکمل انگاری»، در پی ایجاد نظامی متعادل و مبتنی بر عدالت تشریعی است که در آن، تفاوت های حقوقی بازتاب دهنده ی تقسیم عادلانه ی مسئولیت ها در ساحت خانواده و اجتماع است، نه نشانگر تقلیل جایگاه انسانی زن. کلیدواژه ها: حقوق زن، کرامت انسانی، فقه مقارن، عدالت جنسیتی، شبهات فقهی.

* دانش پژوه کارشناسی ارشد فقه مقارن جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه (نویسنده مسئول).

** استادیار جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه (m.heidari012@gmail.com).

مقدمه

جایگاه زن در ساختارهای دینی و نظام‌های حقوقی، همواره از مباحث محوری در مطالعات اندیشمندان و اصلاح‌گران اجتماعی بوده است. با ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان در سده هفتم میلادی، گفتمان حاکم بر وضعیت زنان دستخوش دگرگونی بنیادین شد. برخلاف جامعه جاهلی که با تکیه بر سنت‌های ضد زن، وجود دختران را مایه شرمساری و ننگ دانسته و اعمالی نظیر «وعد» (زننده به گور کردن دختران) را روا می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲۲، ص ۸۹۳)، قرآن کریم با تقابل صریح با این انگاره‌های تبعیض‌آمیز، مبانی نوین و متعالی کرامت انسانی را برای زنان بنیان نهاد.

با این حال، با گسترش ارتباطات جهانی و برجسته شدن گفتمان حقوق بشر در عصر معاصر، جایگاه زن در اسلام با پرسش‌ها و چالش‌های متعددی روبرو شده است. در این میان، دو رویکرد افراطی مشاهده می‌شود: اول، نگاه نقادانه غرب که گاه با انگاره «مردسالاری»، «خشونت» و «ستمگری» علیه زنان، اسلام را به طور کلی مورد هجمه قرار می‌دهد. این رویکرد غالباً از درک ظرفیت‌ها و ابعاد چندوجهی آموزه‌های اسلامی ناتوان است. دوم، واکنش صرفاً دفاعی برخی مسلمانان که با اجتناب از تحلیل علمی و روشمند، و عدم تمایز میان «نص و حیانی» و «تفاسیر تاریخی-فرهنگی»، از نقد سنت‌های متأثر از فرهنگ زمانه باز می‌مانند.

در چنین بستری، ضرورت انجام پژوهشی دقیق، منصفانه و مبتنی بر روش‌شناسی علمی معتبر (نظیر فقه مقارن و تفسیر موضوعی) بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش می‌کوشد تا با تفکیک بنیادین مفاهیم اصیل دینی از لایه‌های تفسیری متأثر از بستر تاریخی و فرهنگی، تصویری متوازن و واقع‌بینانه از جایگاه زن در اسلام ارائه دهد.

اهمیت این تحقیق از آن روست که درک صحیح و جامع از حقوق و جایگاه زن در اسلام، نه تنها برای پاسخگویی به نیازهای فکری جامعه مسلمانان (به‌ویژه جوانان و زنان تحصیل‌کرده)، بلکه در راستای ارتقای «گفتگوی تمدن‌ها»، تسهیل فهم مشترک از ادیان ابراهیمی و رفع سوء تفاهم‌های بین‌فرهنگی، امری حیاتی و ضروری تلقی می‌گردد.

در این پژوهش، رویکرد «فقه مقارن» به عنوان روش تحقیق بنیادین، امکان مطالعه و مقایسه‌ی نظام‌مند دیدگاه‌های فقیهان مذاهب پنج‌گانه‌ی اسلامی (امامیه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) را فراهم می‌سازد. این روش پژوهشی، نه تنها به شناسایی نقاط اجماع و افتراق میان این مذاهب کمک می‌کند، بلکه با جمع‌بندی مستند و جامع آراء، تصویری دقیق‌تر و فراگیرتر از دیدگاه اسلام در باب موضوع مورد بحث ارائه می‌دهد.

این نوشتار در پنج بخش سامان یافته است. پس از مقدمه که به طرح مسئله، ضرورت پژوهش و تبیین روش‌شناسی اختصاص دارد، در بخش دوم، مبانی انسان‌شناختی جایگاه زن در قرآن کریم با تمرکز بر دو اصل «آفرینش از نفس واحد» و «تساوی در کرامت و کمالات معنوی» واکاوی می‌شود. در بخش سوم، با رویکردی تطبیقی، حقوق و تکالیف زن در فقه فریقین (امامیه و مذاهب اهل سنت) در محورهای حقوق اقتصادی، قیمومیت و طلاق مورد بررسی نظام‌مند قرار می‌گیرد. در بخش چهارم، ضمن بازخوانی انتقادی شبهات معاصر پیرامون جایگاه زن در اسلام، دو چالش «ناقص بودن عقل» و تفسیر «آیه ضرب» با استناد به مبانی تفسیری و روایی تحلیل و نقد می‌گردد. در نهایت، بخش پنجم به جمع‌بندی مباحث و ارائه نتایج پژوهش اختصاص یافته است.

۱- مبانی انسان‌شناختی قرآن پیرامون هویت و جایگاه زن

تبیین منزلت زن در هر نظام فکری، نیازمند واکاوی زیرساخت‌های انسان‌شناختی آن است. قرآن کریم، به عنوان بنیادین‌ترین منبع اندیشه اسلامی، مبانی شفاف و منسجمی را درباره ماهیت آفرینش زن و پیوند هستی‌شناختی او با مرد ترسیم می‌کند.

۱-۱- اصل آفرینش از نفس واحد (خلقت مشترک)

نخستین آیه از سوره مبارکه نساء، که نزد مفسران و اندیشمندان اسلامی از شمار آیات محکم و زیربنایی در حوزه انسان‌شناسی به‌شمار می‌رود، به صراحت بر وحدت ریشه و گوهر آفرینش زن و مرد تأکید می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ

مِنْهُمَا رَجُلًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...؛ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید؛ آن کس که شما را از یک تن (نفس واحده) آفرید و جفت او را (نیز) از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت.» (سوره نساء، آیه ۱)

در این آیه که خطاب آن متوجه عموم انسان‌هاست، خداوند نخست همگان را به تقوای الهی و پرهیز از مخالفت با فرمان پروردگار فرامی‌خواند. سپس در مقام توصیف خداوند، به صفت خالقیت او اشاره کرده و می‌فرماید: همان پروردگاری که شما را از یک نفس واحد آفرید. همسر او را نیز از همان گوهر و حقیقت پدید آورد و از این دو، مردان و زنان فراوانی در زمین پراکنده شدند.

آن‌گاه بار دیگر بر سفارش تقوا تأکید می‌ورزد و مؤمنان را به پیوند با خویشاوندان و پاسداشت صله رحم فرامی‌خواند و از قطع پیوندهای خویشاوندی برحذر می‌دارد. برای تأکید بر این سفارش‌ها و ایجاد انگیزه بیشتر برای امتثال آنها و پرهیز از سهل‌انگاری، بر نظارت و مراقبت دائمی خداوند بر اعمال و رفتار انسان تأکید می‌کند.

این آیه که به خلقت انسان و ریشه آفرینش و گسترش نسل انسانی اشاره دارد، تصریح می‌کند که همه انسان‌ها از «یک نفس» آفریده شدند و به گفته مرحوم طبرسی: «مراد از نفس در این آیه، به اجماع همه مفسران، آدم علیه السلام است». (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ۸)

ادامه آیه، مؤید صریحی بر این دیدگاه است؛ آنجا که می‌فرماید: «خداوند همسر آن «نفس» را از جنس خود او قرار داد و از پیوند آن دو، خیل مردان و زنان را در زمین منتشر ساخت.» این تعبیر به‌روشنی بیانگر آن است که «نفس واحده» همان حضرت آدم علیه السلام است که خداوند، نسل بشر را با آفرینش او و همسرش، حوا، گسترش داده است.

در اینجا پرسشی بنیادین مطرح می‌شود که با توجه به روایات موجود، ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول داشته است: آیا «همسر آدم» از همان جنس و ماهیت اوست یا چنان‌که در برخی روایات آمده و گروهی از مفسران نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند، او از دنده‌ای از دنده‌های آدم آفریده شده است؟

علامه طبرسی می‌گوید: «بیشتر مفسران معتقدند، حوا از ضلعی از ضلع‌های آدم علیه السلام

آفریده شده است و از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ، إِنَّ أَقْمَتَهَا كَسِرَّتْهَا وَ إِنَّ تَرَكَّتْهَا - وَ فِيهَا عَوَجٌ - اسْتَمْتَعَتْ بِهَا»؛ زن آدم ﷺ از یک قسمت از دنده‌های وی آفریده شد (و از این رو، کمی کج خلق و ناسازگار است؛ لذا) اگر بخواهی وی را راست کنی، می‌شکند (و زندگی مشترک به تباهی می‌انجامد) ولی اگر به همان صورت رهایش سازی (و با کاستی‌ها و کج خلقی‌های وی بسازی) از او بهره‌مند خواهی شد.» (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۸) روایات دیگری به همین مضمون نیز نقل شده است. (حویزی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۴).

ادامه آیه که فرمود: (وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) می‌رساند همسر آدم از ماهیّت و جنس خود اوست و هر دو از یک حقیقت برخوردارند. بنابراین، جفت آن پدر (آدم) از سرشت و طینت خود او بوده است.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «(مِنْ) در این آیه «نشویه» است (یعنی منشاء چیزی را بیان می‌کند؛ نه برای تبعیض) یعنی جفت این مرد، از نوع او بوده است و همانند اوست. این آیه، به مانند برخی دیگر از آیات قرآن است که فرمود: (وَ مِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...)» (از نشانه‌های الهی آن است که از سرشت، و نوع خودتان، برای شما همسرانی آفرید تا به سوی آنان و در کنار آنها، آرامش یابید.) (سوره روم، آیه ۲۱)

بنابراین، آنچه در بعضی از تفسیرها آمده است که مراد این آیه آن است که، این جفت، از آن نفس (آدم) مشتق شده و از برخی از اجزای او گرفته شده است، دلیلی ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۱۳۶) ابومسلم اصفهانی از مفسران پیشین می‌گوید: «مراد از «خلق منها زوجها» یعنی از جنس همان «نفس» همسرش را آفرید. شبیه به این آیات که «نفس» در آنها به معنای «جنس» استعمال شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (سوره نحل، آیه ۷۲) و مثل: «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴) و مثل: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (سوره توبه، آیه ۱۲۸) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ۱۶۱)

در ادامه آیه فرمود: (وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)؛ «خداوند از آدم و همسرش، مردان و زنان فراوانی را به وجود آورد.»

آیه به روشنی تصریح می‌کند که تمامی نسلِ انسان و ریشه همه آدمیان به آدم و همسرش بازمی‌گردد و تمام انسان‌ها از یک زن و مرد پدید آمده‌اند. بنابراین، در تکوّن، رشد و گسترش نسل بشری، هر دو جنس زن و مرد نقشی اساسی و برابر دارند. از این رو، مرد هر اندازه بزرگ و والا مقام باشد، باید بداند که ریشه وجودی او نیز به یک مرد و یک زن بازمی‌گردد. اگر مرد از ماهیت انسانی برخوردار است، از پیوند ازدواج یک مرد و یک زن پدید آمده که هر دو واجد حقیقت و ماهیتی یگانه بوده‌اند و از آن حقیقت مشترک، انسان‌های فراوانی از زن و مرد آفریده شده است.

بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین (شیعه و اهل سنت) نشان می‌دهد که مفسران بزرگ از هر دو طایفه، در این اصل بنیادین که زن و مرد هر دو از یک حقیقت انسانی آفریده شده‌اند، اتفاق نظر کامل دارند. هرچند در منابع فریقین روایاتی درباره آفرینش حوا از دنده چپ حضرت آدم علیه السلام نقل شده است، اما مفسران محقق و عالمان رجال‌شناس این روایات را ناظر به بیان تمثیلی رابطه عاطفی و مودّت میان زن و مرد دانسته‌اند، نه حقیقت تکوینی آفرینش. ابن‌کثیر در تفسیر خود مستقیماً به بررسی این روایات پرداخته و نتیجه گرفته است که جنبه تمثیلی بر جنبه حقیقی آن غلبه دارد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

۱-۲- کرامت ذاتی و برابری در کمالات معنوی و پاداش اخروی

یکی از انقلابی‌ترین آموزه‌های قرآن در مقایسه با فرهنگ جاهلی و حتی برخی سنن دینی پیشین، اعلام تساوی کامل زن و مرد در کرامت انسانی و پاداش اعمال صالح است. قرآن کریم در آیات متعددی، زنان و مردان را یکسان مورد خطاب قرار داده و هیچ‌گونه تفاوتی در معیارهای ارزش‌گذاری انسانی و ایمانی میان آنان قائل نشده است. این نگاه برابرنهاد، نه تنها در بستر تاریخی عصر نزول یک رویکرد پیشگامانه به‌شمار می‌رفت، بلکه در مقایسه با بسیاری از فرهنگ‌های پسین نیز همچنان درخشان و الهام‌بخش است. برجسته‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۵۳ سوره احزاب است:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ
وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛

مسلماً خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان حفظ کننده خود از پلیدی‌های جنسی، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است. (سوره احزاب، آیه ۳۵)

بنابراین، نگاه بنیادین قرآن به زن، بر پایه کرامت ذاتی و برابری ارزشی استوار است و نباید احکام فقهی تفاوت‌ساز را دلیلی بر نقصان ارزشی یا وجودی زنان دانست. از نظر نظام اقتصادی اسلام، هر انسانی مالک حاصل تلاش و کسب و کار خویش است و خداوند در این حق، هیچ تمایزی میان زن و مرد قائل نشده است. بر این اساس، زن می‌تواند با بهره‌گیری از استقلال اقتصادی و رعایت حدود الهی، دوشادوش دیگران در فعالیت‌های کلان اقتصادی و تولیدی مشارکت کند؛ او با ایفای نقشی سازنده در تأمین رفاه و حل مسائل اقتصادی، نه تنها زندگی فردی خود را سامان می‌دهد، بلکه جامعه را به سوی غایت حقیقی، یعنی تعالی و قرب به خداوند، رهنمون می‌سازد.

و در آیه ای دیگر خداوند با بهترین شیوه و جالب‌ترین اسلوب، تساوی زن و مرد را به تصویر کشیده است و می‌فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ؛ «آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید» (سوره بقره، آیه ۱۸۷) تنها امتیاز بین انسانها تقواست

خداوند تقوا را ملاک ارزش و معیار سنجش بین انسانها قرار داده، و آن را سبب امتیاز و برتری معین کرده، و خویشان داران و کسانی که خود را از دام هوسها و بزهکاری حفظ کرده اند و در محدوده الهی گام برداشته اند - چه مرد و چه زن - را گرامیترین معرفی کرده است.

در این زمینه می‌فرماید: «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكرٍ واثی وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اكرمکم عندالله اتقیکم؛ ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامیترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.» (سوره حجرات، آیه ۱۳)

پس، خداوند تقوا را سبب امتیاز دانسته، و تنها به آن ارج می‌نهد. بنابراین، تقوا یک ارزش برای هر کس چه زن و چه مرد است. بنابراین، از نگاه اسلام زنان همانند مردان می‌توانند از تمام مزایای زندگی و وظایف اجتماعی برخوردار شوند. زیرا در نظر اسلام، هیچ یک از اینها با هم تفاوتی ندارند، بلکه هر دو آزادند و مسئول اعمال نیک و بد خویشند.

۱-۳- حق ارث

هرچند در برخی موارد، میزان ارث زن و مرد یکسان نیست، اما در اصل حق ارث‌بری، زن و مرد برابرند و زن نیز همچون مرد، از خویشاوندان خود از جمله همسرش، ارث می‌برد. این در حالی است که در عصر نزول قرآن، بسیاری از جوامع زنان را از این حق محروم ساخته بودند (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۱۵). جالب آنکه در جهان غرب نیز تا سده‌های اخیر، زنان از حق ارث بی‌بهره بودند.

در قرآن کریم، همه آیاتی که مسأله ارث زن و مرد را مطرح می‌کند، در واقع اصل ارث بری زنان را، مورد پذیرش قرار داده است. در این قسمت به بیان آیه ای می‌پردازیم که از اصل ارث بری مردان و زنان در کنار یکدیگر سخن گفته است: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) (سوره نساء، آیه ۷)

این آیه به حق ارث بری مردان و زنان پرداخته و در نتیجه، اختصاص ارث به مردان را مردود شناخته و تصریح کرده است که هم مردان از خویشاوندان و پدر و مادر خویش ارث می‌برند و هم زنان؛ چه میراث میت کم باشد و چه زیاد.

این آیه، سر لوحه آیات ارث است و بر اصل ارث بری زنان همچون مردان، پای فشرده و بر رسم جاهلیت که زنان را از ارث محروم می‌دانستند، خط بطلان کشیده است.

در شأن نزول این آیه آمده است: در عصر جاهلیت رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می‌شناختند و معتقد بودند که آن کس که قدرت بر حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیاناً غارتگری را ندارد، ارث به او نمی‌رسد؛ به همین دلیل، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند و ثروت میت را در میان مردان دورتر قسمت می‌کردند.

هنگامی که یکی از انصار به نام «اوس بن ثابت» از دنیا رفت، در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده‌های او به نام «خالد» و «ارفطه» اموال او را میان خود تقسیم کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او نزد پیامبر آمد و از آن دو شکایت کرد، (تا آن زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود.) در این موقع، آیه فوق نازل شد و پیامبر آن دو نفر را فراخواند و به آن‌ها دستور داد که در اموال مزبور، هیچ گونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول میّت، یعنی فرزندان و همسر او بگذارند تا نحوه تقسیم آن در میان آنها در پرتو آیات بعد روشن گردد. (زمخشری، ۱۳۵۲، ج ۱، ۴۷۶؛ طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۳، ۲۷۳)

۲- بررسی تطبیقی مهم‌ترین حقوق و تکالیف زن در فقه اسلامی (با رویکرد فقه مقارن)

۲-۱- حقوق اقتصادی: استقلال مالی و مسئله ارث

از جمله مهم‌ترین حقوق اقتصادی زن در اسلام، استقلال مالی کامل اوست. زن در اسلام حق دارد هرگونه فعالیت اقتصادی مشروع (مانند کسب و کار، تجارت، اجاره و...) انجام دهد، اموال خود را تصرف کند و هیچکس، حتی پدر یا شوهرش، حق تصرف در اموال وی را بدون اذن او ندارد (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۹۸۱). مهریه نیز حقی است کاملاً متعلق به زن و تأکید شده که باید با طیب خاطر و رضایت کامل به وی پرداخت شود.

اما در مسئله ارث، قانون عمومی قرآن چنین مقرر کرده که سهم زن در بسیاری از موارد (نه همه موارد) نصف سهم مرد در طبقه مشابه است. معروف‌ترین قاعده: سهم پسر دو برابر سهم دختر است. فقیهان مذاهب پنج‌گانه برای این تفاوت، حکمت‌هایی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. مسئولیت مالی مرد: در نظام حقوقی اسلام، مسئولیت تأمین مخارج زندگی و پرداخت نفقه (شامل نیازهای همسر، فرزندان و در مواردی والدین)، بر عهده مرد است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۴۲). این تکلیف الزام‌آور، بار سنگین معیشتی را از دوش

خانواده برمی‌دارد. در مقابل، زن از هرگونه تعهد مالی اجباری برای تأمین مخارج خانواده معاف است؛ به گونه‌ای که تمامی اموال، دارایی‌ها و درآمدهای حاصل از کار او، در تملک شخصی‌اش باقی می‌ماند و هیچ الزام فقهی برای هزینه کردن آن در مخارج زندگی ندارد. این رویکرد، ضمن تأکید بر مسئولیت اقتصادی مرد، بر اصل «استقلال کامل مالی زن» نیز صحه می‌گذارد.

۲. تساوی در موارد خاص: این انگاره که قاعده‌ی تفاوت در ارث‌بری، اصلی مطلق و همه‌شمول است، با برخی فروع فقهی در تعارض است. به عنوان نمونه، در ارث‌بری پدر و مادر از فرزند متوفی، هر دو والد سهمی برابر (یک‌ششم) دریافت می‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۲۲) که خود گواهی بر نفی اطلاق قاعده «نصف بودن سهم زن نسبت به مرد» است. در حوزه فقه مقارن، اگرچه تمامی مذاهب پنج‌گانه اسلامی بر قاعده کلی تفاوت سهم پسر و دختر در موارد متعارف اجماع دارند، اما این دیدگاه صرفاً یک حکم تبعیدی و اقتصادی است و هیچ فقهی آن را به معنای نقصان وجودی یا تفاوت در ارزش انسانی زن تفسیر نکرده است (مغنیه، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۱۸). اختلاف نظرهای موجود میان فقهای مذاهب، تنها معطوف به جزئیات استنباطی و فروع است و نه اصل کرامت یا جایگاه حقوقی زن.

۲-۲- قیومیت و مدیریت خانواده (نقش مرد به عنوان سرپرست)

یکی از حساس‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات در باب جایگاه زن، آیه ۳۴ سوره نساء است که به واژه کلیدی «قَوَّامُونَ» اشاره دارد:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان، سرپرست و مدیر خانواده هستند، به دلیل آنکه خداوند برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به سبب آنکه از اموال خود (برای خانواده) هزینه می‌کنند. (سوره نساء، آیه ۳۴)

فقیهان و مفسران در تفسیر «قَوَّامُونَ» نکات ظریف و روشنگرانه‌ای را مطرح کرده‌اند:

• **اولاً:** واژه «فضل» در این آیه، نه به معنای امتیاز ذاتی یا برتری ارزشی مرد بر زن، بلکه ناظر به یک «تکلیف سنگین» و «مسئولیتی خطیر» است. در واقع، سرپرستی مرد در خانواده،

نه یک جایگاه تشریفاتی، بلکه وظیفه‌ای است که مستلزم تأمین هزینه‌های معیشتی و مدیریت عادلانه‌ی کیان خانواده است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۸۰).

این مسئولیت، باری است که بر دوش مرد نهاده شده و طبیعتاً بازخواست اخروی آن نیز متناسب با این بار مسئولیت خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که در روایات تأکید شده است به دلیل سنگینی بار این تعهدات در قبال خانواده، مسئولیت مردان در پیشگاه عدل الهی گسترده‌تر و پاسخ‌گویی آنان دقیق‌تر خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳).

• **ثانیاً:** سرپرستی مرد در نظام حقوقی اسلام، هرگز به معنای «سلطه‌گری مطلق» یا «استبداد» نیست. این مدیریت، در چارچوب اخلاق و احکام الهی تعریف شده است. قرآن کریم، ضمن تثبیت نقش مدیریتی، حقوق بنیادین زن از جمله حق مشورت، اظهار نظر و صیانت از حریم اراده‌ی شخصی را به رسمیت شناخته است؛ تا جایی که در موارد عدم انطباق درخواست‌های مرد با موازین شرعی، زن از حق عدم تبعیت برخوردار است.

• **ثالثاً:** وضع این نظام حقوقی، ریشه در تفاوت‌های طبیعی و ساختار وجودی زن و مرد دارد. به تعبیر علامه طباطبایی، نظام خانواده مبتنی بر یک «چرخه‌ی مکمل» است؛ به این معنا که «صلابت و قوت اجرایی» در مرد و «نرمی و قدرت عاطفی» در زن، به صورت تکوینی نهاده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰ش، ج ۴، ص ۲۳۵). بنابراین، این تقسیم کار، نه بر اساس برتری وجودی، بلکه بر پایه‌ی تناسب وظایف با ویژگی‌های روان‌شناختی و ساختار زیستی هر یک از طرفین استوار است تا پایداری و سلامت خانواده تضمین گردد.

در حوزه‌ی فقه مقارن، علی‌رغم اجماع کلی مذاهب اسلامی بر اصل «قوامیت مرد»، گستره‌ی اختیارات ناشی از آن محل تفاوت آراء است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۱۵). مذاهب اهل سنت، با تکیه بر برخی ادله‌ی خاص، دامنه‌ی وسیع‌تری برای مدیریت مرد در امور خانواده قائل هستند؛ چنان‌که در دیدگاه‌های فقهی حنبلی، این اختیارات نمود پررنگ‌تری دارد (ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۵). در مقابل، فقه امامیه با رویکردی متوازن و تأکید بر محوریت «عدالت در مدیریت»، دامنه‌ی این قیومیت را محدودتر ساخته است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۷۰). در نظام حقوقی شیعه، بهره‌گیری از سازوکارهایی همچون «شرط ضمن عقد»، ابزاری

راهبردی است که به زن اجازه می‌دهد تا در حیطه‌ی توافقات خصوصی، دامنه‌ی اختیارات مدیریتی خانواده را بازتعریف کرده و بر حقوق شخصی خود در چارچوب شرع، تأکید عملی ورزد (محقق داماد، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۵۰).

۲-۳- طلاق: حق طلاق با مرد و راه‌های فسخ نکاح برای زن

طلاق در اسلام به عنوان یک حلقه آخر و منفورترین حلال معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ» (بحار الانوار، ج ۱۰۳ ص ۳۵۲). با این حال، در نظام حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی، «حق طلاق» به طور اصولی در اختیار مرد قرار دارد. فقیهان برای تبیین حکمت این حکم، به دو محور اساسی استناد جسته‌اند: نخست، تحلیل روان‌شناختی کنشگران خانواده است؛ بدین معنا که مرد به واسطه‌ی برخورداری از روحیه‌ی صلابت و دوراندیشی تحلیلی، در مدیریت بحران‌های عاطفی و تصمیم‌گیری نهایی، پایداری بیشتری نشان می‌دهد، درحالی‌که تصمیم‌گیری زن ممکن است تحت تأثیر غلبه‌ی احساسات، در معرض شتاب‌زدگی و پیامدهای هیجانی قرار گیرد. دوم، مسئولیت سنگین مالی ناشی از طلاق است؛ چرا که بار حقوق مالی زوجه (مانند مهریه و نفقه) تماماً بر عهده‌ی مرد قرار دارد. از این رو، استدلال شده است که این «تعهد مالی بازدارنده»، نقش عاملی کنترل‌کننده را ایفا می‌کند تا مرد پیش از اقدام به طلاق، سنجیده‌تر عمل کرده و از تصمیمات عجولانه که منجر به خسارت مادی او می‌گردد، اجتناب ورزد.

در مقابل این قاعده، نظام حقوقی اسلام راهکارهای متعددی برای خروج زوجه از بن‌بست‌های احتمالی زندگی مشترک پیش‌بینی کرده است تا از تحمیل شرایط غیرمنصفانه بر او جلوگیری شود. این سازوکارها در سه سطح کلی قابل تبیین هستند:

۱. طلاق توافقی (خلع و مبارات): در این چارچوب، زوجه با تکیه بر اراده‌ی مشترک و با بذل بخشی یا تمام مهریه‌ی خود، نظر زوج را برای طلاق جلب می‌کند. این فرآیند که بر مبنای «توافق تراضی» استوار است، راهکاری مسالمت‌آمیز برای پایان بخشی به نکاح محسوب می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۳، ص ۲).

۲. وکالت در طلاق: زوجه می‌تواند در ضمن عقد نکاح، با درج شروط ضمن عقد، حق «وکالت در طلاق» را برای خود تحصیل کند. این ابزار حقوقی به زن اجازه می‌دهد تا در صورت تحقق شرایط معین، رأساً و بدون نیاز به موافقت مجدد زوج، اقدام به اجرای صیغه‌ی طلاق نماید. (محقق داماد، ۱۳۹۲ش، ص ۳۵۸)

۳. مداخله‌ی حاکم شرع (عسر و حرج): در مواردی که ادامه‌ی زوجیت برای زن با «عسر و حرج» (مشقت غیرقابل تحمل) همراه است، مانند ترک انفاق، سوءرفتار شدید یا ضرب و شتم، زوجه مجاز است به دادگاه مراجعه کند. در این وضعیت، حاکم شرع یا دادگاه صالح، زوج را ملزم به طلاق کرده و در صورت امتناع او، خود مبادرت به اعمال ولایت و صدور حکم طلاق می‌نماید (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۴۱)

در حوزه‌ی «فقه مقارن»، رویکردهای چهارگانه‌ی مذاهب اهل سنت در باب انحلال نکاح به اراده‌ی زوجه، از تنوع قابل توجهی برخوردار است؛ به گونه‌ای که دامنه‌ی اختیارات زن در فسخ یا طلاق، بسته به مبانی استنباطی هر مذهب، متفاوت تبیین شده است: فقه حنفی: با تکیه بر سازوکارهایی نظیر «تفویض طلاق»، دایره‌ی گسترده‌تری از اختیارات را برای زوجه در جهت خاتمه‌دادن به رابطه‌ی زوجیت پیش‌بینی کرده است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۵۰).

فقه مالکی: با تأکید بر حفظ استواری بنیان خانواده، رویکردی سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ نموده و اعمال حق فسخ از سوی زوجه را منوط به اثبات «ضرر عینی» و رعایت تشریفات دقیق قضایی دانسته است (ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۷۵).

فقه شافعی: این مذهب در خصوص حق فسخ مستقل نکاح توسط زن، رویکردی محدودتر دارد و عموماً آن را به موارد خاصی نظیر نقص‌های جسمی زوج یا عسر و حرج شدید محدود می‌سازد، مگر آنکه زوج حق طلاق را به زوجه تفویض کرده باشد (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۴۱۵).

فقه حنبلی: این مذهب در میان مذاهب چهارگانه، نسبت به برخی ابعاد حقوقی زن (همچون اشتراط شروط ضمن عقد) رویکردی گشاده‌دستانه دارد. حنبلیان با تأکید بر وفای به شرط، به زوجه اجازه می‌دهند در ضمن عقد، حق طلاق را برای خود شرط نماید؛ حقی که از دیدگاه

آنان نافذ و لازم‌الاجراست و ابزاری کارآمد برای پایان‌دادن به نکاح در شرایط پیش‌بینی شده محسوب می‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۸۲؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۶۰).

۲-۴-دیه و شهادت

یکی دیگر از مباحث چالش‌برانگیز در فقه مقارن، تفاوت‌های جنسیتی در احکام مربوط به «دیه» و «شهادت» است. در فقه مشهور مذاهب اهل سنت، دیه‌ی زن به صراحت نیمی از دیه‌ی مرد تعیین شده است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۷۲۵). در فقه امامیه نیز، اگرچه دیه‌ی زن تا حد «ثلث دیه‌ی کامل» با مرد برابر است، اما پس از رسیدن آسیب به این حد، دیه به نصف کاهش می‌یابد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۵۱). همچنین در نظام اثبات قضایی، شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد در امور مالی تلقی می‌گردد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۰۲).

فقیهان سنتی، این تفاوت‌ها را بر مبنای حکمت‌های «تکوینی» و «اجتماعی» تبیین می‌کنند: استدلال مشهور بر این است که غلبه‌ی عواطف و احساسات در مواقع بحرانی، ضریب خطای حافظه یا دقت زن را در شهادت افزایش می‌دهد، لذا برای حفظ عدالت قضایی، تعدد شهود زن ضروری است. با این حال، در حوزه‌های اختصاصی که زنان تخصص بالاتری دارند (مانند امراض زنان)، شهادت واحد آنان پذیرفته می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰).

در تبیین تفاوت دیه، عمدتاً به «تکلیف مالی مرد» در تأمین هزینه‌های خانواده استناد می‌شود؛ بدین معنا که دیه‌ی بالاتر مرد، جبران‌کننده‌ی فقدان سرپرست و محافظت از معیشت خانواده است (محقق داماد، ۱۳۹۲، ص ۴۱۲).

در مقابل، روشنفکران معاصر مسلمان با رویکردی انتقادی، بر «تاریخ‌مندی» این احکام تأکید می‌ورزند. از دیدگاه آنان، این مقررات محصول ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع ۱۴ قرن پیش بوده که در آن، نقش‌های جنسیتی تفکیک مطلق داشته‌اند. نواندیشان استدلال می‌کنند که در عصر حاضر، با تغییر وضعیت اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان در مدیریت خانواده، احکام مذکور نیازمند بازخوانی اجتهادی بر اساس مقتضیات زمان و «اصل عدالت» هستند (کدیور، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵).

۳- تحلیل و واکاوی چالش‌های معاصر در باب جایگاه حقوقی و اجتماعی زن در اسلام

در گفتمان رسانه‌ای و پژوهشی معاصر، انتقادات وارد بر نظام حقوقی و اجتماعی اسلام در خصوص جایگاه زن، غالباً بر محور دو مسئله‌ی کلیدی متمرکز است که می‌توان آن‌ها را از منظر مطالعات جنسیتی و حقوقی به دو چالش زیر تقسیم نمود:

۱. چالش ادعای «نقص عقلانیت جنسیتی»: این پرسش که آیا تفاوت‌های ناظر بر شهادت و برخی احکام، بازتاب‌دهنده‌ی یک ضعف ساختاری در توانمندی‌های ذهنی یا عقلانی زنان است؟
 ۲. چالش «خشونت خانگی و تفسیری از آیه ضرب»: این چالش که آیا مفاهیم مربوط به مدیریت مردانه در خانواده و به‌ویژه دستورات مربوط به «ضرب» (در آیه ۴ سوره نساء)، به معنای مشروعیت‌بخشی به خشونت فیزیکی و سلطه‌گری مردانه در محیط خانواده است؟
- در این بخش، با اتخاذ روش «تحلیل متنی» و بازگشت به «منابع اصیل فقهی و تفسیری»، به واکاوی ریشه‌های این انتقادات خواهیم پرداخت. هدف از این بررسی، تنها دفاع از آموزه‌ها نیست، بلکه هدف، تبیین مرز میان «احکام ثابت شرعی» و «تفسیرهای بشری تاریخ‌مند» است تا مشخص گردد که آیا این چالش‌ها ناشی از خود متن وحی هستند یا بازتاب‌دهنده‌ی برداشت‌های عصر پیشین از حقوق زن (کدیور، ۱۳۸۶؛ مطهری، ۱۳۸۹).

۳-۱- شبهه ناقص بودن عقل و دین زنان

یکی از چالش‌های پربسامد در نقد جایگاه معرفتی زن در اسلام، استناد به روایتی منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن عبارت «ما رأیت من ناقصات عقل و دین اذهب للرب الرجل الحازم من احدائکم» به کار رفته است (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۲). منتقدان با تکیه بر ظاهر این روایت، چنین استنباط می‌کنند که اسلام به «نقص ذاتی» در خرد و دیانت زنان قائل است. با این حال، تحلیل روشمند این گزاره بر پایه‌ی اصول فهم حدیث، نتایج متفاوتی را به دست می‌دهد: اولاً: واژه‌ی «نقصان» در این سیاق به معنای فقدان قوه‌ی تفکر یا ضعف ساختاری تعقل نیست؛ بلکه ناظر به غلبه‌ی مؤلفه‌های عاطفی بر ساحت ادراکی در شرایط زیستی خاص

(همچون چرخه‌های قاعدگی یا بارداری) است. این ویژگی، نه یک «نقص ارزشی» یا «کاستی انسانی»، بلکه یک ویژگی تکوینی است. شواهد تاریخی، از جمله حضور برجسته‌ی شخصیت‌هایی چون حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) و شفاء بنت عبدالله در عرصه‌های اجتهاد، فقاہت و سیاست، خود بزرگ‌ترین گواه بر نقض مدعای «نقصان عقل» به معنای ناتوانی ذهنی است (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۹۲).

ثانیاً: توصیف نقصان در دیانت، نه به معنای دوری از کمال معنوی، بلکه اشاره به معافیت‌های شرعی ناظر بر احکام عبادی (مانند نماز و روزه) در ایام خاص است. از منظر کلامی، این رویکرد نه نشان‌دهنده‌ی ضعف ذاتی، بلکه تجلی «رحمت الهی» و تسهیل تکلیف برای زن است. بنابراین، تعبیر مذکور، توصیف یک وضعیت تشریعی است، نه قضاوت درباره‌ی شأن ایمانی زن.

ثالثاً: بررسی دقیق بافت صدور روایت نشان می‌دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را در خطبه‌ی عید فطر و با هدف ترغیب زنان به «انفاق و صدقه» بیان فرموده‌اند. در واقع، این تعبیر در یک ساختار بلاغی برای برانگیختن حس مسئولیت اجتماعی زنان ایراد شده است، نه برای وضع یک حکم کلی و جهان‌شمول در باب ماهیت انسانی جنسیت.

از این رو، تعمیم این روایت به عنوان مبنایی برای فروکاستن جایگاه عقلانی یا ایمانی زنان، ناشی از گسست متن از «بافت تاریخی و هدف صدور» است. تقلیل این روایت به یک قاعده‌ی فقهی کلان، فاقد اعتبار متدولوژیک بوده و با آموزه‌های کلان قرآن در برابری ارزش انسانی (نساء: ۱۲۴؛ نحل: ۹۷) در تعارض است.

۳-۲- شبهه خشونت خانگی (آیه ضرب زنان)

یکی دیگر از بحث‌برانگیزترین آیات در مطالعات جنسیتی معاصر، آیه ۳۴ سوره نساء است که در آن عبارت «...وَأَضْرِبُوهُنَّ» به کار رفته است. منتقدان با استناد به ظاهر این آیه، مدعی‌اند که اسلام به مردان اجازه می‌دهد تا از ابزار خشونت فیزیکی برای کنترل زنان استفاده کنند. با این حال، تحلیل ساختاری و حقوقی این آیه، نشان‌دهنده‌ی یک رویکرد «تدریجی» و «اصلاحی» است که با مفهوم خشونت بی‌هدف متفاوت است:

اولاً: گام نخست در فهم این آیه، تفکیک میان «اختلافات روزمره» و «نشوز» است. «نشوز» در ادبیات فقهی و تفسیری، به معنای سرکشی ساختاری، مداوم و آگاهانه از حدود الهی و پیمان‌های زناشویی است؛ نه هرگونه تعارض ساده یا اختلاف نظر در امور زندگی. بنابراین، این ابزار تنبیهی تنها زمانی مطرح می‌شود که بن‌بست ارتباطی در خانواده پدید آمده باشد. ثانیاً: آیه، برخلاف ادعای منتقدان، از یک روش «مرحله‌بندی‌شده» پیروی می‌کند که هدف آن پیشگیری از فروپاشی خانواده است:

۱. مرحله گفت‌وگو (وعظ): تلاش برای حل بحران از طریق دیالوگ و بازگشت به منطق.
۲. مرحله هجر (جدایی عاطفی): ایجاد فاصله در بستر خواب برای القای عمق بحران و بازنگری در رفتار.

۳. مرحله ضرب (تنبیه نمادین): آخرین و نهایتاً کم‌اثرترین مرحله که با هدف نه خشونت، بلکه جهت نشان دادن جدیت موقعیت است.

ثالثاً: مفسران برجسته‌ی معاصر، با نگاهی به مقاصد شریعت، معنای «ضرب» را از «مجازات فیزیکی» به «تنبیه نمادین» تغییر داده‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر این باور است که این عمل نباید به معنای آسیب جسمانی باشد (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۸۰). همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی با تأکید بر جنبه تربیتی، آن را نوعی پیام هشداردهنده می‌دانند که نباید اثری از درد یا آسیب بر جای بگذارد (مکارم شیرازی، ۱۴۷۴، ج ۳، ص ۴۵۱). حتی در برخی از برداشت‌های نوین، این مفهوم به معنای «جدایی موقت» یا اعمال «فشارهای روانی کنترل‌شده» جهت بازگرداندن زوج به مسیر تعامل سالم تفسیر شده است.

رابعاً: فقه امامیه برای جلوگیری از تبدیل شدن این حکم به ابزار خشونت، ضوابط بسیار دشوار و سخت‌گیرانه‌ای را وضع کرده است. هرگونه ضربی که منجر به «خونریزی»، «شکستگی استخوان»، «جای زخم» یا «آسیب به نقاط حساس (مانند صورت)» شود، از نظر شرعی جرم محسوب شده و مرد را مستوجب قصاص یا دیه می‌کند. این محدودیت‌ها عملاً باعث می‌شود که این حکم در محیط‌های قضایی، از حیثه‌ی کاربرد خارج شده و به یک امر نظری و بسیار محدود تبدیل شود.

بنابراین، آیه مذکور را نباید به عنوان «مجازِ خشونتِ خانگی» نگریست؛ بلکه این آیه، بیانگر یک «استراتژیِ مدیریتِ بحران» در قالبِ مراحلِ روان‌شناختی و اخلاقی است که هدفِ نهاییِ آن، حفظِ انسجامِ خانواده و جلوگیری از طلاقِ ناشی از درگیری‌هایِ شدیدی است که از کنترلِ گفت‌وگو خارج شده‌اند.

نتیجه

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد «فقه‌مقارن» و با استناد به متون بنیادین و حیانی، تفاسیر متکلمین و فقهای فریقین و با بررسی دیدگاه‌های مذاهب پنج‌گانه، به واکاوی جایگاه حقوقی و اجتماعی زن در نظام اسلامی پرداخته است. این مطالعه در سه ساحت «انسان‌شناسی»، «حقوق فقهی» و «پاسخگویی به چالش‌های معاصر» انجام پذیرفته و نتایج آن بر محورهای زیر استوار است:

یافته‌های تحقیق مؤید آن است که پارادایم بنیادین اسلام در مواجهه با جنسیت، مبتنی بر اصل «وحدتِ گوهر انسانی» است. استناد به آیه نخستین سوره نساء مبنی بر آفرینش زن و مرد از «نفس واحد»، نشان‌دهنده تساوی مطلق در کرامت ذاتی، ارزش وجودی و پاداش اخروی است. از این منظر، هرگونه تفکیک جنسیتی در احکام، به معنای تفاوت در «ارزش انسانی» نیست، بلکه بازتابی از تفاوت در «نقش‌های عملکردی» است.

تحلیل احکام مربوط به «ارث»، «دیه»، «قیومیت» و «طلاق» نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها برخلاف ادعای منتقدان، از سنخ «نقص ارزشی» نیستند؛ بلکه بر مبنای تقسیم وظایف مالی و مسئولیت‌های حمایتی در ساختار خانواده بنا شده‌اند. در واقع، تفاوت در حقوق مالی مرد، با هدف جبران بار مسئولیت‌های معیشتی و حمایت از خانواده در نظام اقتصادی اسلامی تنظیم شده است. همزمان، استقلال مالی کامل، حق مالکیت مطلق و امکان فسخ نکاح از طریق سازوکارهای متنوع، نشان‌دهنده صیانت نظام حقوقی از استقلال شخصیتی زن است.

این پژوهش با به‌کارگیری روش «تحلیل سیاق»، نشان داد که چالش‌های مطرح شده در

مورد «نقص عقل» و «آیه ضرب»، ناشی از گسست میان «متن» و «بافتِ صدور» است. با بازخوانی دقیق روایات و آیات، مشخص گردید که این آموزه‌ها در قالب «آموزه‌های تربیتی» و «تدابیر اصلاحی روان‌شناختی» صادر شده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان قواعد کلی تبعیض‌آمیز تعمیم داد.

در نهایت، این تحقیق نتیجه می‌گیرد که اسلام با گذار از ساختارهای جاهلی، نظامی مبتنی بر «عدالتِ تکوینی و تشریعی» ارائه داده است که در آن، تفاوت‌ها به معنای مکمل بودن دو جنسیت در مسیر تکامل اجتماعی است. با این حال، با توجه به تغییر شتابان ساختارهای اقتصادی و تحولات نقش‌های جنسیتی در عصر حاضر، این پژوهش بر ضرورت «اجتهاد نوین» و بازخوانی برخی از احکام ثانویه بر اساس مقتضیات زمان و مکان (فقه پویا) تأکید می‌ورزد. این امر، بستری را برای تحقیقات آتی در حوزه «حقوق جدید خانواده» و «تطبیق احکام فقهی با حقوق بین‌الملل» فراهم می‌آورد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. ۱۴۰۵ ق. المغنی. بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ ق، صحیح البخاری، قاهره، مصر، وزارة الأوقاف.
- بهوتی، منصور بن یونس. ۱۴۰۲ ق. کشف القناع عن متن الإقناع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ ق، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دار الثقلین
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، بی تا، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان
- زحیلی، وهبه. ۱۴۱۸ ق. الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.
- زمخشري، ابوالقاسم محمد بن عمر، ۱۳۵۲، تفسیر کشاف، قم، دارالکتب اسلامیة
- سبحانی، جعفر. ۱۳۸۸. زن در اسلام. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۳ ق. روضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. بیروت: دارالعلم.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۰، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۶ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالعلوم
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی
- کدیور، محسن. ۱۳۸۶. حق الناس: اسلام و حقوق بشر. تهران: کویر.
- محقق داماد، سید مصطفی. ۱۳۹۲ ش. حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
- مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۱ ق. الفقه علی المذاهب الخمسه. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول
- موسوی خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۹. تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. رحمه الله

بازخوانی حقوق زن در فقه اسلامی: چالش‌ها، ظرفیت‌ها و پاسخ به شبهات فمینیستی □ ۲۷

مهرپور، حسین، ۱۳۸۹، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران: تحلیل فقهی و حقوقی ارث زن از دارایی شوهر، تهران، انتشارات اطلاعات.

نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

